

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا استطاعت بذلی در مسئله وجوب حج و حجة الاسلام مانند استطاعت ملکی است یا خیر؟ گفته شد اینجا در حقیقت بحث به این برمیگردد که اگر کسی به انسان مالی را برای حج بذل کرد، آیا قبول این بذل واجب است یا نه؟ اگر گفتیم این عنوان مستطیع را پیدا می‌کند، قبولش واجب می‌شود و این شخص مستطیع می‌شود. پیرامون آیه شریفه نکاتی گفتیم و در مورد کلام مرحوم خوئی اشکال کردیم که در اینجا وقتی روایات مفسره با هم تعارض می‌کنند، نفی ثالث را از آن استفاده کنیم هرچند در دلالت‌های مطابقی با هم تساقط کنند.

مرحوم خوئی قائل است همان طوری که در دلالت مطابقی تساقط می‌کنند در دلالت التزامی هم تساقط می‌کنند؛ یعنی همان‌گونه که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی در وجود است، در حجیت هم از آن تبعیت می‌کند، برخلاف نظر مشهور از جمله استادشان محقق نائینی (قدس سره).

روایات خاصه

بحث به اینجا رسید که باید روایات وارده در مقام را ببینید. اگر فرض کردیم که از آیه شریفه یا روایات مفسره آیه ما کفایت استطاعت بذلی در خود استطاعت را استفاده نکردیم، آیا روایات خاصه دلالتی دارند یا خیر؟
روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَلَاءٍ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ الْحَدِيثُ.^[1]

صاحب وسائل (قدس سره) این روایت را در باب هشتم ذکر کرده و این روایت، صحیح محمد بن مسلم است. در مورد سند بحث است که آیا آن‌گونه که در وسائل آمده «موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب» صحیح است یا آن طوری که در تهذیب و استبصار آمده «موسی بن القاسم عن معاویه بن وهب» صحیح می‌باشد؟ مرحوم خوئی نقل وسائل را ترجیح داده و می‌فرماید: زیرا روایت معاویه بن وهب از صفوان، عادة غیرممکن است؛ چرا که معاویه بن وهب از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و صفوان از اصحاب امام کاظم و امام هشتم (علیهما السلام) است، چطور می‌تواند آن کسی که در طبقه قبل است، از کسی نقل کند که در طبقه بعد است؟! همیشه عکس این است. لذا نسخه وسائل درست است.^[2] سند این روایت صحیح است.

در این روایت، محمد بن مسلم از امام باقر(علیه السلام) درباره آیه شریفه: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ». صاحب وسائل در ادامه به عنوان حدیث دوم می‌گوید:

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ وَ زَادَ قُلْتُ: فَمَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ فَاسْتَحْيَا؟ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ.^[3]

سند این روایت، علاء بن رزین از امام صادق(علیه السلام) می‌باشد و در پایان متن آن اضافه‌ای دارد که از حضرت می‌پرسد: اگر بر کسی مال و نفقه حج عرضه شود و استحیاء کرده و از پذیرش ابا کند حکمش چیست؟ حضرت می‌فرماید: مستطیع است.

صاحب وسائل(قدس سره) همین روایت را در باب دهم نیز آورده و در آنجا می‌گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لَمْ يَسْتَحْيِي وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَبْتَرَ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.^[4]

صاحب وسائل(قدس سره) در باب هشتم از امام باقر(علیه السلام) یک قسمت از روایت را آورده، در باب دهم دنباله‌اش را آورده است. راوی می‌پرسد: اگر حج بر او عرضه شد و او استحیاء کرد؛ حضرت می‌فرماید: این از کسانی است که مستطیع شد و چرا استحیاء می‌کند؟! چنین کسی ولو بر یک حمار اجدع ابتر باید حج خودش را برود؛ یعنی ولو مرکوب هم سختش باشد و عسر و حرج برایش داشته باشد یا موافق با شأن او نباشد، مثلاً سوار یک حیوانی می‌شود که ناقص است، اجدع و ابتر است و با شأنش سازگاری ندارد باید حجش را انجام بدهد. حتی اگر می‌تواند بعضی از مسیر را پیاده برود و برخی را سواره، باید این کار را انجام دهد. صاحب وسائل(قدس سره) در ادامه می‌فرماید: «وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ كَمَا مَرَّ»؛ شیخ صدوق(قدس سره) در توحید از علاء بن رزین از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده، اما در اینجا محمد بن مسلم از امام باقر(علیه السلام) نقل می‌کند.

اینها از جمله اشکالاتی است که معمولاً بر صاحب وسائل وارد می‌کنند که ایشان بین روایات تقطیع می‌کند؛ یعنی یک روایتی را در پنج شش جا نقل می‌کند و از اشکالاتی است که مرحوم بروجردی به خاطر آن، دستور به تدوین کتاب جامع احادیث الشیعه دادند؛ یعنی مهم‌ترین اشکال همین است که یک بخشی را در یک بابی آورده، بخش دیگری را در باب دیگری آورده است.

البته در آن باب هشتم عنوان باب عبارت است از: «باب اشتراط وجوب الحج بوجود الاستطاعة» و در باب دهم مسئله بذل است: «باب وجوب الحج علی من بذل له زاد و راحله»، این به مناسبت استطاعت یک قسمتش را آورده، به مناسبت حج بذلی قسمت دیگری را اینجا آورده لذا این تقطیع وجود دارد.

بررسی دلالت روایت

شاهد این روایت آن است که هم امام باقر(علیه السلام) و هم امام صادق(علیه السلام) فرموده‌اند: «هو مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ»؛ اگر مال حج را به کسی بدهند، او حق ندارد استحیاء کند بلکه مستطیع می‌شود.

در جلسه گذشته گفته شد که عبارت «فاستحی» یک امری است که عرف نیز همین را می‌پذیرد، مثل این‌که امروز به کسی بگویند به تو پول می‌دهم تو به زیارت برو، گرفتن پول از دیگران ذاتاً آن انسانی که یک مقداری نجات دارد مشکل است مگر کسی باشد که خیلی برایش فرق نکند؛ یعنی این‌که یک کسی مال شخصی خودش هست می‌خواهد به دیگری بدهد، گرفتنش یک مقدار استحیاء دارد.

لذا ما باشیم و آیه شریفه، ما نمی‌توانیم بگوئیم عرف می‌گوید: در جایی که دیگری هم به انسان برای حج پول می‌دهد، این هم «استطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» است، نه، این ظهور اولی‌اش در این است که خودش زاد و راحله و مالی برای رفتن داشته باشد، اما در این روایت حضرت می‌خواهند بفرمایند در باب حج حق ندارد استحیا کند، حج روی اهمیت و آثار دنیوی و اخروی‌ای که برای انسان دارد، چیزی نیست که انسان استحیا کند و وقتی کسی مالی را برای رفتن به حج به انسان می‌دهد، انسان باید قبول کند و مستطیع می‌شود.

روایت دوم

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ أَوْ يُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْهُ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ أَمْ هِيَ نَاقِصَةٌ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ.^[5]

این روایت (که صحیحه می‌باشد) راوی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: کسی که مالی ندارد، از برادرانش او را حج می‌برد یا به حج می‌فرستد (یعنی دیگری به او پول می‌دهد که حج برود)، آیا این‌که با پول دیگری به حج رفته مجزی از حجة الاسلام است یا این‌که این حجش ناقص است؟ حضرت می‌فرماید: این یک حج تامی است؛ یعنی استطاعت بذلی مانند استطاعت تملیکی مجزی است و این حج نیز حج تام است.

روایت سوم

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَإِنْ كَانَ دَعَاهُ قَوْمٌ أَنْ يُحِجُّهُ فَاسْتَحْيَا فَلَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ لَا يَسْعُهُ إِلَّا (أَنْ يَخْرُجَ) وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أُجْدَعٍ أَبْتَرَ.^[6]

طبق سند حدیث قبلی، راوی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: اگر قومی بخواهند او را به حج بفرستند و او هم استحیا کرده و انجام نمی‌دهد. حضرت می‌فرماید: باید این حج را انجام دهد ولو بر روی مرکب معیوب.

روایت چهارم

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ قَالَ: قَالَ (عليه السلام) مَنْ عُرِضَتْ عَلَيْهِ نَفَقَةُ الْحَجِّ فَاسْتَحْيَا فَهُوَ مِمَّنْ تَرَكَ الْحَجَّ مُسْتَطِيعاً إِلَيْهِ السَّبِيلِ.^[7]

این روایت را شیخ مفید (قدس سره) به صورت مرسل در مقنعه آورده است. البته اینکه شیخ مفید (قدس سره) می‌گوید نمی‌شود به صورت یک روایت قبول کرد؛ زیرا این محصل چند روایت است؛ یعنی اگر این روایات بذل را کنار هم بگذاریم یک چنین عنوانی از آن درمی‌آید. لذا گاهی اوقات ممکن است شیخ صدوق (قدس سره) در بعضی از مراسلاتش یا شیخ مفید (قدس سره) چند روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) یا امام باقر (علیه السلام) که مضمونش هم مضمون واحدی است را کنار هم گذاشته و بعد می‌گویند: «قال (علیه السلام)» و یک عنوان کلی جامع بین این روایات را ذکر می‌کنند. البته گاهی اوقات به عنوان فتوای

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَا يَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ أَمْ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ نَعَمْ مَا شَأْنُهُ يَسْتَحْيِي وَ لَوْ يَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ ابْتَرَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَحُجَّ.^[18]

حلبی به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: اگر حج بر او عرضه بشود و استحیا کند آیا این هم از مصادیق «من استطاع إليه سبیلًا» است؟ حضرت فرمود: بله، حق ندارد استحیا کند ولو بر یک حمار اجدع ابتر باید حج برود و انجام بدهد، اگر بتواند بعضی را پیاده برود و بعضی را سواره برود «در بعضی از نسخه‌ها دارد: «بعضی بعضاً»»، باز هم باید حج را انجام دهد.

جمع‌بندی روایات

بنابراین روایات متعددی داریم که استطاعت بذلی کافی است. در ادامه ذکر سه نکته لازم است:

نکته اول

یک نکته این است که این استطاعت بذلی، مصداقی برای «من استطاع إليه سبیلًا» قرار داده شده است؛ یعنی در این روایات، اصحاب سؤال می‌کنند که «من عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ»، آیا این از مصادیق «من استطاع إليه سبیلًا» است؟ ائمه (علیهم السلام) می‌فرمایند: بله. همین دلالت دارد بر این‌که همان طوری که در استطاعت ملکیه، اگر مستلزم عسر و حرج باشد حج واجب نیست، در اینجا نیز نباید حج واجب باشد؛ یعنی اگر کسی پولی را به انسان می‌دهد، اما رفتن به این حج برای این شخص غیر از آن حرجی که در ذات حج وجود دارد و زائد بر آن، مستلزم عسر و حرج است، در اینجا نیز عین همان حکم را دارد.

به بیان دیگر؛ نمی‌توانیم بگوئیم در استطاعت ملکیه وجوب حج مقید به عدم عسر و حرج است، اما در استطاعت بذلیه چنین قیدی وجود ندارد و مطلقاً این حج بر او واجب است. همین که در این روایات، استطاعت بذلیه را مصداق «من استطاع إليه سبیلًا» قرار داده و مطلب دیگری نگفته، این نکته فهمیده می‌شود.

بله، یک وقت فرض کنید به نحو حکومت، امام (علیه السلام) اضافه‌ای دارد و می‌فرماید: نه این هم از مصادیق این است (یعنی این مطلب مؤید همان بیانی است که مکرر گفتیم که حق نداریم «من استطاع إليه سبیلًا» را به استطاعت حکمیه معنا کنیم، بلکه این یک استطاعت شرعیه است که قبلاً نکات و خصوصیات را ائمه (علیهم السلام) ذکر فرمودند)، در اینجا امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من عرض علیه الحج»، این هم من از مصادیق «من استطاع» است و وقتی از مصداق آن شد، همان طوری که در استطاعت ملکیه منوط به این است که مستلزم عسر و حرج نباشد، در اینجا نیز همین‌طور است.

حکومت یعنی خود ائمه (علیهم السلام) قبول کنند که این آیه یک استطاعت محدودی را بیان می‌کند و ما می‌خواهیم یک اضافه‌ای کنیم؛ یعنی ما ائمه به عنوان این‌که شارع هستیم و مقام تشریح داریم یک اضافه‌ای می‌کنیم که این می‌شود حکومت، اما ظاهرش این است که می‌فرماید نه، از اول این استطاعتی که در آیه آمده استطاعت شرعی مراد است و یکی از مصادیق استطاعت شرعی هم عبارت است از «من عرض علیه نفقة الحج»، نمی‌خواهند چیزی را به عنوان حکومت اضافه کنند.

حال در اینجا سه فرض در مسئله وجود دارد:

فرض اول: اگر گفتیم استطاعت در آیه شریفه عرفی است و استطاعت بذلی هم مصداقی از این استطاعت عرفیه است، در اینجا ائمه (علیهم السلام) کار تعبدی در این روایات انجام ندادند، بلکه همان مصداق عرفی را به عنوان احد من العرف ذکر کردند که این واقعاً خلاف ظاهر است. پس اگر استطاعت را عرفی بدانیم، بذل نفقه حج را هم بگوئیم عرف از مصداق استطاعت می‌داند، پس ائمه (علیهم السلام) در این روایات یک کار تعبدی نکردند و همان که عند العرف است را بیان کردند که این خیلی خلاف ظاهر است.

فرض دوم: این که بگوئیم استطاعت در آیه عرفی است (که در جلسه گذشته نیز همین دیدگاه قوم را به این معنا قائل شدیم)، اما «من عرض علیه الحج» عرف این را مصداق برای استطاعت عرفی نمی‌داند؛ یعنی عرف استطاعت در آیه را نمی‌داند و بگوئیم ائمه (علیهم السلام) «من عرضت علیه نفقة الحج» را می‌گویند این هم حکم استطاعت عرفیه را دارد که در اینجا می‌شود حکومت.

بنابراین، اگر گفتیم استطاعت در آیه عرفی است و عرف بذل ما برای حج را مصداق استطاعت نمی‌داند، بلکه عرف می‌گوید: خودش باید مال داشته باشد، بعد می‌گوئیم این روایات نسبت به آیه حکومت پیدا می‌کند.

فرض سوم: می‌گوئیم از اول «من استطاع» در آیه ولو به قرینه روایات است، اما دیگر معنا ندارد ما استطاعت عرفیه برایش معنا کنیم. به قرینه روایات وارده که این روایات دو دسته هستند: (1) روایت مفسره و (2) روایت منطبقه و معینه مصادیق. پس از اول این «من استطاع» در آیه استطاعت شرعی مراد است، اما این استطاعت شرعی، امام فرموده: «له زاد و راحله، له ما یحج به» که بذل المال هم یکی از اینهاست؛ یعنی شرعاً از مصادیق استطاعت است.

تفاوت سه فرض مسئله

در فرض سوم دیگر حکومت نیست، بلکه حکومت در جایی است که شما استطاعت در آیه را حتماً استطاعت عرفی بگیری و بذل مال برای حج هم بگوئیم عرف کافی در استطاعت نمی‌داند. حال که عرف کافی نمی‌داند شارع بنحو الحكومة اضافه می‌کند، اما طبق فرض سوم (که ما قائلیم) می‌گوییم مراد از استطاعت در آیه استطاعت شرعی است؛ یعنی شارع از اول فرموده «من استطاع» و همین استطاعت شرعیه را اراده کرده است و استطاعت شرعیه، هم در مفهوم و هم در مصداق، روایات بیان کردند و روایات «من بذل علیه الحج» یا «مال الحج» را نیز جزء استطاعت شرعیه قرار دادند.

بنابراین در اینجا می‌گوئیم شارع می‌گوید: کسی که پول حج به او بذل می‌شود مصداق برای «من استطاع» در آیه است. عرض ما این است آن «من استطاع» در آیه وجوب حج مگر مقید به عدم عسر و حرج نیست؛ بله، پس این نیز باید همین‌طور باشد. نکته قابل توجه آن است که گاهی اوقات یک مفهوم عرفی در احکام به عنوان متعلق احکام قرار می‌گیرد مثلاً «حرم الربا» و شارع یک مصداقی که ربا هست می‌گوید ربا نیست، «لا ربا بین الوالد و الولد»، یا این که یک مصداقی را که عرف ربا نمی‌داند می‌گوید این هم ربا هست، که این هم حکومت می‌شود، یا تضییق می‌کند یا توسعه می‌دهد مانعی ندارد، اما اگر مفهومی مفهوم شرعی است، مثل صلاة، شما اگر گفتید صلاة حقیقت شرعی در این هیئات است، بعد می‌گوید: «صلاة الغرقی» همین صلاة است و توسعه نمی‌دهد، دیگر آن معنای شرعی که من برای صلاة کردم شامل این مصداق هم نمی‌شود.

نکته دوم (که قبلاً هم بحث کردیم) آن است که برخی گفته‌اند که این روایات قابلیت تمسک را ندارد؛ زیرا در این روایات می‌گوید: باید با این مال که برای حج بذل می‌شود قبول کند «ولو علی حمار اجدع ابتر»؛ یعنی این روایات می‌گویند در فرضی که قبول این بذل مستلزم عسر و حرج هست، در اینجا نیز مستطیع است و حج بر او واجب است، در حالی که برای ما واضح است که در چنین فرضی حج بر آن کسی که با مال خودش هم می‌خواهد برود اگر حرجی باشد حج بر او واجب نیست، چطور اینجا با مال دیگری بگوئیم حتی اگر مستلزم حرج باشد؟! لذا برخی گفته‌اند این روایات قابلیت عمل ندارد. البته بعضی از این روایات مسئله حمار اجدع ابتر را ندارد که روایت دوم باب دهم است؛ یعنی صحیحه معاویه بن عمار که آنجا اصلاً مسئله علی حمار اجدع ابتر ندارد، ولی در بقیه روایات آمده است.

پاسخ همان است که این در فرض استقرار حج است؛ یعنی امسال مال را به او بذل کردند و استحیا کرده از گرفتن مال و حجّ نرفته که در این صورت، حج بر او مستقر می‌شود، لذا سال آینده باید ولو علی حمار اجدع ابتر حجّش را انجام بدهد.

نکته سومی در حدیث ششم این باب است که در جلسه آینده خواهیم گفت.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] □ التهذيب 5-3-4، والاستبصار 2-140-456؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 33، ح14167-1.
- [2] □ «تنبيه حول سند هذه الصحيحة: روى صاحب الوسائل هذه الرواية بهذا السند و لكن الموجود في نسخ التهذيب المتدولة الموجودة عندنا موسى بن القاسم عن معاوية بن وهب عن صفوان و لعل نسخة التهذيب الموجودة عند صاحب الوسائل كانت مطابقة لما في الوسائل، و الصحيح ما أثبتته في الوسائل و نسخة التهذيب مغلوطة و ذلك فإن موسى بن القاسم و إن كان قد يروي عن جده معاوية بن وهب أحياناً و قد صرح في بعض الروايات برواية موسى بن القاسم عن جده معاوية بن وهب و لكن في هذا السند لا يمكن أن يروي عن جده معاوية بن وهب، لأن معاوية بن وهب في هذا السند روى عن صفوان، و روايته عنه غير ممكنة عادة لأن معاوية بن وهب أقدم طبقة من صفوان لكونه من أصحاب الصادق (عليه السلام) و صفوان من أصحاب الكاظم و الرضا (عليهما السلام)، و كيف يمكن رواية من كان من أصحاب الصادق (عليه السلام) عن أصحاب الكاظم و الرضا (عليهما السلام) فالثابت في السند كما في الوسائل، فإن رواية موسى بن القاسم عن صفوان كثيرة جداً.» موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 127-126.
- [3] □ التوحيد-349-10؛ وسائل الشريعة، ج11، ص: 34-33؛ ح14168-2.
- [4] □ التهذيب 5-3-4، والاستبصار 2-140-456؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 39-40، ح14185-1.
- [5] □ التهذيب 5-7-17، والاستبصار 2-143-468؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 40، ح14186-2.
- [6] □ التهذيب 5-18-52؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 40، ح14187-3.
- [7] □ المقنعة-70؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 40، ح14188-4.
- [8] □ الكافي 4-266-1، و التهذيب 5-3-3، و الاستبصار 2-140-455؛ وسائل الشريعة؛ ج11، ص: 40، ح14189-5.